

# Comparative Analysis of Political Interpretations in the Thought of Sayyid Qutb and Mohammad Javad Moghnieh, with Emphasis on Fi Zilal al-Qur'an and al-Kashef

Lida Madadi<sup>1</sup>, Hossein Khoshdel Mofrad<sup>2</sup>, Mohammad Nasehi<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D., Student, Department of Theology, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.  
madadi.ph1986@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran  
(Corresponding author). khoshdel@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.  
dr.mnasehi@gmail.com

## Abstract

The political interpretation of the Quran is a contemporary approach adopted by scholars in recent centuries. In these interpretations, scholars seek answers to societal and political issues and look to the Quran for solutions. This research aims to revisit the opinions and thoughts of two influential contemporary Islamic thinkers, Sayyid Qutb, and Mohammad Javad Moghnieh, through a descriptive-analytical and comparative-critical approach, focusing on their political interpretations in *Fi Zilal al-Qur'an* and *al-Kashef*. The central question of this study is to identify the differences and similarities in the political interpretations of Sayyid Qutb and Moghnieh. The findings indicate that both thinkers, observing the deficiencies in Islamic societies, have sought solutions within the guidance of the Quran, viewing the establishment of Islamic governance as the only remedy. However, they differ in their views on the form of governance, its creation, and the characteristics of the ruling authority. Examining their life trajectories reveals that they were products of their surrounding environments, representing the attitudes prevalent in their societies. Both were keenly aware of their time's challenges and were politically committed. Moghnieh, sensitive to the strengthening of the ideological and political structure of the Muslim community, emphasized the need to elevate the intellectual capabilities of individuals. On the other hand, Qutb adopted a different approach, recognizing the turbulent nature of Egyptian society. He understood the necessity of selecting a new and revolutionary discourse to generate a movement and launch a wave of change. Through multiple books and articles, Qutb aimed to strengthen individuals' beliefs to bring about transformation in intellectual movements.

**Keywords:** Political Interpretation, Approximate Thought, Religious Governance, Sayyid Qutb, Mohammad Javad Moghnieh, *Fi Zilal al-Qur'an*, *al-Kashef*.

---

**Received:** 2023-03-28 ; **Received in revised form:** 2023-04-23 ; **Accepted:** 2023-04-30 ; **Published online:** 2023-05-02

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.2000392.2064>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

**Article type:** Research Article

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## بررسی تطبیقی برداشت‌های سیاسی در اندیشه سید قطب و محمدجواد مغنیه با تاکید بر فی ظلال القرآن و الکاشف

لیدا مددی<sup>۱</sup>، حسین خوشدل مفرد<sup>۲</sup>، محمد ناصحی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. madadi.ph1986@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).  
khoshdel@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. dr.mnasehi@gmail.com

### چکیده

برداشت سیاسی از قرآن، یکی از برداشت‌های تفسیری نوین مفسران در سده‌های اخیر است. در این برداشت‌ها، مفسران به دنبال پیدا کردن جواب‌هایی برای حل مسائل سیاسی جوامع هستند و راه‌حل مضللات را از قرآن کریم می‌جویند. در این میان آراء و اندیشه‌های دو متفکر جهان اسلام و از حامیان جنبش‌های اسلامی معاصر، یعنی سید قطب و محمدجواد مغنیه، شایسته بازخوانی‌اند. در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و تطبیقی - انتقادی، تفسیر سیاسی این دو مفسر واکاوی شده است. سوال اساسی تحقیق این است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در تفسیر سیاسی سید قطب و مغنیه وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هر دو متفکر، با مشاهده نارسایی‌های موجود در جامعه اسلامی، در اندیشه جبران عقب‌ماندگی‌ها در پرتو هدایت قرآنی گام برداشته‌اند و تنها راه‌هایی مسلمانان را در استقرار حاکمیت اسلامی می‌دانستند؛ اما در تعیین شکل حکومت و چگونگی ایجاد آن و ویژگی‌های حاکم، اختلاف نظر دارند. با دقت در فرازونشیب‌های زندگی هر دو مفسر درمی‌یابیم که آنها میوه و محصول نگرش‌های محیط پیرامون خود و نماینده‌ای از این نگرش‌ها بودند. آن‌ها وجدان بیدار عصر خود بوده و تعهد سیاسی والایی داشتند. مغنیه به استحکام بنیه اعتقادی و سیاسی جامعه مسلمانان حساسیت داشت. بنابراین، با درس خواندن در حوزه‌های علمیه لبنان و نجف، خود را از لحاظ علمی برجسته

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان: «تحلیل انتقادی و بررسی تطبیقی گرایش تفسیر اجتماعی - سیاسی سید قطب در فی ظلال القرآن و محمدجواد مغنیه در الکاشف»، است.

استاد به این مقاله: مددی، لیدا؛ خوشدل مفرد، حسین؛ ناصحی، محمد (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی برداشت‌های سیاسی در اندیشه سید قطب و محمدجواد مغنیه با تاکید بر فی ظلال القرآن و الکاشف. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۱): ص ۴۳-۶۰.

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.2000392.2064>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



کرد و از طریق تألیف کتاب و تعلیم شاگردان، به روشنگری و تبیین ترندها و شگردهای دشمن پرداخت و خوراک فکری و علمی را برای افراد مهیاء ساخت و دسیسه‌های دشمنان را به‌طور علمی و متقن برملا ساخت. سید قطب اما شیوه تقریباً متفاوتی را در پیش گرفت. جامعه متلاطم مصر تشنه افکار روشنفکر انقلابی و شجاع و متهوری مثل او بود. او متوجه شد که برای به جریان انداختن ظرفیت مسلمانان، باید قرائت جدید و نوین و گفتمان انقلابی را برگزیند، تا بتواند موج ایجاد کند و سیل به راه اندازد. وی برای تحول در جنبش‌های فکری، آمادگی لازم را داشت و قابلیت‌های فکری و اندیشه‌ای خود را ارتقاء داده بود و با تألیف کتب و مقالات متعدد می‌توانست به‌خوبی اعتقادات افراد را تقویت نماید.

**واژه‌های کلیدی:** تفسیر سیاسی، اندیشه تقریبی، حاکمیت دینی، سید قطب، محمدجواد مغنیه، تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر الکاشف.

## ۱. مقدمه

برداشت‌های سیاسی از قرآن کریم، تفسیری نوپدید است که از روش تفسیر عقلی - اجتهادی برآمده است. مفسران نوگرای معاصر، راه‌حل مشکلات اجتماع بشر امروزین را پرداختن به تفسیر آیات قرآن می‌دانند. آنان برای تحلیل پدیده‌ها و حوادث سیاسی، به آیات قرآن می‌نگرند. این برداشت‌های نوگرا، هرگز تقلیدگونه به مسائل ظاهری و خسته‌کننده جامعه که موجب دوری مردم از قرآن می‌شوند، نمی‌پردازد، بلکه پس از اظهار دقایق و ظرافت‌های تعبیر قرآنی، با سبکی نو، آنها را با هستی، زندگی، آداب و سنن اجتماعی و واقعیت‌های موجود در جامعه هماهنگ می‌کنند. همچنین دور از هرگونه تعصب و تصلب افراطی به قرآن می‌نگرند و مفاهیم قرآن را آن‌گونه که هست، در معرض دید مردم قرار می‌دهند. افزون‌بر این، از دخالت اسرائیلیات و روایت‌های ساختگی می‌پرهیزد و اصطلاح‌های علوم و فنون و فلسفه و کلام را تنها به قدر نیاز و ضرورت به کار می‌برد (معرفت، ۱۳۸۰: ص ۴۳). سرچشمه‌های این برداشت نوظهور را باید در افکار نوگرای سید جمال‌الدین اسدآبادی جست‌وجو کرد؛ اما شاگرد وی محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) آن را شکل داد و بنیان گذاشت؛ از آن پس شاگردان عبده، از مفسران شیعه و سنی، این راه را ادامه دادند (رضایی، ۱۳۸۵: ص ۱۹). از مهم‌ترین تفاسیری که در دنیای معاصر با این برداشت نوشته شده، می‌توان به دو تفسیر «فی ظلال القرآن» و «الکاشف» اشاره کرد؛ که یکی از میان اهل سنت و دیگری در فضای شیعه پا به عرصه ظهور گذاشتند. در این مجال به بررسی تطبیقی برداشت‌های سیاسی در اندیشه‌های سید قطب و محمدجواد مغنیه با تأکید بر دو تفسیر یادشده می‌پردازیم. برداشت‌های آنها در خصوص مسایل سیاسی، با چالش‌هایی مواجه است که چپستی آن، مسأله این پژوهش را سامان داده است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که محور اصلی اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی آنها، ایجاد حکومت الهی بر مبنای قوانین اسلام است و نوع نگاه هر دو مفسر به مسائل اجتماعی و سیاسی، موجب شده تا هر دو، نگاه تقریب‌گرایانه داشته باشند.

## ۲. تمهید نظری

### ۲-۱. شناخت زمانه سید قطب و مغنیه

هرچند اقدامات سیاسی - اجتماعی سید قطب برگرفته از روح و ذات تعالیم اجتماعی اسلام و به صورت فعال بود، مواردی را هم می‌توان به صورت انفعال از مسائل خارجی مطرح کرد. برخی از اندیشمندان مسلمان و حتی غربی بر این باورند که حرکت‌های انقلابی برخی افراد از جمله سید قطب، ناشی از تغییرات بیرونی و فشارهای محیطی می‌باشد. بنابراین، اینها علاوه بر اینکه بازخیزی اسلام را از ویژگی‌های ذاتی اسلام می‌دانند،

از بحران‌های داخلی جهان اسلام هم به عنوان دلیلی بر ایجاد روحیات آزادی‌خواهانه نام می‌برند (میراحمدی و مهربان، ۱۳۸۷: ص ۱۹۲).

بنابراین، شرایط اجتماعی و محیطی و اهمیت هویت‌یابی مسلمانان و رویکرد انتقادی سید قطب و پیدایش دو بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیستی، و نگرانی از تأثیرپذیری برخی از مسلمانان، او را به فکر چاره‌جویی انداخت و اندیشه تغییر و انقلاب را در سر پروراند. از خلال برخی از نوشته‌های سید قطب، نگرانی وی از بحران‌های جوامع اسلامی کاملاً مشهود است. او برخی از جوامع مسلمانان را متهم به مسامحه در تحقق حاکمیت اسلامی کرده است (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۷، ص ۲۳۸).

از سوی دیگر، وضعیت بحرانی و پر آشوب کشور لبنان باعث شد که مغنیه خواه‌ناخواه به سمت و سوی سیاست و اجتماع سوق پیدا کند و بتواند در راستای تشنج‌زدایی و تحقق آرامش در وطن خود مؤثر باشد. بیشترین حادثه‌ای که مغنیه از آن رنج می‌برد، موضوع اشغال فلسطین (در سال ۱۹۴۸ م) و تصرف قسمت‌های زیادی از مناطق عربی (در سال ۱۹۶۷ م) توسط اسرائیل، اشغال جنوب لبنان (در سال ۱۹۷۸ م) به وسیله صهیونیست‌ها و فروخته شدن آتش‌منازعات داخلی لبنان (در سال ۱۹۷۵ م) بود (حجتی کرمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۹). همه این مسائل موجب شد تا متأثر از زمانه، این دو مفسر به قرآن پناه برند و برای حل مسائل از آن راه جویند.

## ۲-۲. تفاوت بینش تفسیری شیعه و اهل سنت

سید قطب و مغنیه اگرچه در اصل بینش تفسیری خود به ضرورت وجود حاکمیت اسلامی معتقد بودند، اما در رویکردها و بن‌مایه‌های آن اختلاف داشتند. سید قطب به تبعیت از گفتمان غالب اهل سنت، به خلافت باور داشت، ولایت حاکمان و اولی الامر را در طول ولایت خداوند متعال و پیامبر (ص) می‌دانست (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۴۲). از دیگر سو، منابع روایی اهل سنت از مراجع او در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود. این در حالی است که مغنیه برخلاف دیدگاه سید قطب و براساس تفکر شیعی، هر حاکمی را در طول حاکمیت الهی نمی‌داند، و حاکمی که منصوب از جانب خداوند نباشد را نمی‌پذیرد. به نظر مغنیه، حاکم مشروعیت الهی و پذیرش مردمی دارد (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۳۴). همچنان که در منابع تفسیری نیز به روایات اهل بیت (ع) مراجعه می‌کند و اصل بینش و دیدگاه خود را از آن اخذ می‌نماید.

## ۲-۳. برداشت‌های سیاسی از قرآن

هر دو مفسر در پی تحلیل و برداشت و تفسیر سیاسی از قرآن کریم هستند و نوع تحلیلی که از مسائل ارائه

می‌کنند، سیاسی است. بنابراین، هر دو مفسر با اعتقاد کامل به جامعیت قرآن و اینکه قرآن تنها شامل احکام فردی نیست و در حوزه‌های سیاسی هم راهبردهای سازنده و عملی دارد، به تفسیر قرآن دست یازیده‌اند.

باورهای سیاسی- اجتماعی آنها ناشی از انفعال تاثیرات خارجی و یا مفاهیم بنیادین مدرنیته مثل اومانسیم و سکولاریسم نیست، بلکه کاملاً فعال و جوشیده از بطن اسلام است. از این‌رو است که سید قطب، اسلام‌گرایی را به بازگشتن به اصل و ذات دین، یعنی حاکمیت «الله» و نفی حاکمیت طاغوت تعبیر می‌کند، به نظر او فقط «الله» باید حاکمیت داشته باشد و انسان‌ها از تسلط طاغوت‌ها رهایی یابند و زندگی خود را براساس آموزه‌های دینی سامان دهند (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۴۴). آنچنان‌که مغنیه این باور را در کتب متعدد خود پروراند است. در عظمت این دو تفسیر ارزشمند همین بس که به چالش‌ها و آرمان‌های مسلمانان پرداخته است و از لحاظ موضوع، رویکرد به موضوع و مصادیقی که معرفی می‌کند، نوآوری دارد. خصیصه مهم هر دو تفسیر آن است که در جستجوی حل مسائل جهان اسلام هستند و رویکرد سیاسی- اجتماعی دارند، گرچه این رویکرد آفات و کاستی‌های خود را هم دارد.

با توجه به آنچه بیان شد، در ادامه به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو مفسر در برداشت‌ها و گرایش‌های تفسیری اشاره می‌شود.

### ۳. شباهت‌های برداشت سیاسی سید قطب و مغنیه

#### ۳-۱. اندیشه تقریبی

مغنیه و سید قطب در جای‌جای تفسیر خود به وحدت و انسجام اسلامی پرداخته‌اند، از جمله در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). مغنیه می‌نویسد: «حبل» در اینجا منظور اسلام است، مسلمان تا وقتی که پیرو دین واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد است، نیرومندی او نیرومندتر از رابطه نسبی است. مغنیه تاکید می‌کند که هر مجتمعی لزوماً با ارزش نیست. جامعه‌ای ارزش دارد که برای رضای خدا و صلاح مردم تشکیل شده و سودی بر آن مترتب باشد (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۲۱). برخی مصداق «حبل‌الله» را همان قرآن و رسول خدا(ص) می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۵۷۲). نکته‌ای که در واژه «حبل» است اینکه، این واژه در لغت به معنی ریسمان، و در اصطلاح اهل معانی، بیان «استعاره» است؛ به جهت آنکه تمسک به آن، موجب نجات از چاه ضلالت است، چنانچه تمسک به ریسمان، سبب سلامتی از چاه هلاکت است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۹۵).

سید قطب هم نظری مشابه مغنیه ارائه می‌دهد و توصیه می‌کند که به سفارش قرآن باید گوش سپرد و

همگی به رشته قرآن و اسلام چنگ بزنید و متفرق نشوید. سید قطب نکته ظریفی را مطرح می‌کند، مبنی بر اینکه، این آیه و پیام وحدت‌بخش آن، در حقیقت پرچم‌های نژادگرایی و نژادپرستی را فرومی‌ریزد و صف‌ها همه یک صف می‌گردد و همه این صف‌ها تحت فرماندهی پرچم بزرگ حق تعالی مستقر می‌گردند (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۲۶۱).

در هر صورت همواره یکی از دغدغه‌های اساسی این دو شخصیت اسلامی، از بین بردن تفرقه مسلمانان و دوری ایشان از یکدیگر بوده و در آثار خود به انسجام اسلامی اهتمام داشتند. درد مشترک آنها ایجاد گسیختگی در بین دولت‌ها و ملت‌های مسلمان بود. آن‌ها سعی در ایجاد اخوت و وحدت داشتند و از اینکه برخی بر طبل تفرقه و ایجاد نقار بین مردم خود مشغول بودند، رنج می‌بردند.

### ۲-۳. مقابله با سیاست‌های استعماری آمریکا

هر دو اندیشمند جهان اسلام قائل به مقابله با استعمار و توسعه‌طلبی‌های غرب، به‌ویژه دولت آمریکا هستند. از نظر سید قطب، دو قرائت از اسلام وجود دارد: یکی اسلام ناب که سرسازش با قلدران و ستمگاران ندارد و دوم، نسخه بدلی اسلام که اسلام آمریکایی است. از نظر وی، امریکائی‌ها نیازمند اسلام بودند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی، آسیا و آفریقا با کمونیسم بجنگند. البته اسلامی که آمریکا و غربی‌های استعمارگر و هم‌پیمانانشان در شرق میانه خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می‌جنگد و با خودکامگی‌ها مبارزه می‌کند، بلکه فقط اسلامی است که با کمونیست مبارزه می‌کند؛ زیرا آنها اسلامی نمی‌خواهند که حکومت کند و اصولاً تحمل حکومت اسلامی را ندارند (سید قطب، ۱۴۱۰ق: ص ۲۳). سید قطب جامعه اسلامی را پیرو سیره نبوی و ملتزم به انجام دستورات دینی می‌داند که هیچ ارتباطی به جامعه جاهلی غرب ندارد. بنابراین، باید یا اسلام را برگزید، و یا جاهلیت را؛ شق سومی وجود ندارد (همان).

مغنیه، همچون سید قطب، زبان تندى علیه غرب و به‌ویژه دولت غاصب اسرائیل دارد و به نظر او اسرائیل بازیچه دست آمریکاست تا نگذارد مسلمانان به موفقیت برسند و مبارزات او باعث نگرانی دولت آمریکا شد؛ به نحوی که خواستار گفتگوی او با رُزولت<sup>۱</sup> شدند، اما مغنیه با اشاره به دشمنی‌های زیاد آمریکا با مسلمانان، و حمایت از جنایت اسرائیل در به قتل رساندن فرزندان فلسطینی و آواره کردن آنها، به این دعوت پاسخ منفی داد و حاضر نشد به دیدار او در ناوگان ششم برود (مغنیه، ۱۳۸۳: ص ۳۸۶).

1. Roosevelt

### ۳-۳. پشتیبانی از آزادی خواهان

سخنان روشنگرانه این دو مفسر، دست‌مایه مسلمانانی شد که از رنج و ستم دشمنان به ستوه آمده بودند و باعث شد که جنبش‌های انقلابی شکل بگیرد. در این میان تربیت خانوادگی هم بی‌تأثیر نبود. مثلاً در مورد سید قطب می‌بینیم که پدر و دیگر اعضای خانواده او درگیر مبارزات سیاسی علیه حکومت پادشاهی مصر بودند و همین‌فضا سید قطب را از نوجوانی با مبارزه سیاسی آشنا ساخت. نوشته‌های او چنان تند بود که در برخی موارد به توقیف نشریات منجر شد (کوپل، ۱۳۶۶: ص ۳۴). وی که مدتی طرفدار جنبش اخوان المسلمین بود، به ناگاه در سال ۱۹۵۱ میلادی رسماً به اخوان المسلمین پیوست و به گفته خود، در همین سال به دنیا آمده است (آقاجانی، ۱۳۸۲: ص ۳۷).

حرکت‌های انقلابی سید قطب و هم‌فکران او ادامه پیدا کرد و حتی با ترور حسن البناء، بنیان‌گذار اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۹ میلادی فروکش نکرد. بعد از حسن البناء، سید قطب به فکر انسجام مجدد اخوان المسلمین با اندیشه‌های خود افتاد، و در حالی که حسن البناء فقط به دنبال روش‌های تدریجی و سیاسی برای دستیابی به حکومت اسلامی بود، او مشی انقلابی و مسلحانه را برگزید. دولت مصر که حرکت‌های انقلابیون و بخصوص جنبش اخوان المسلمین را با نگرانی دنبال می‌کرد، بهانه مناسبی را برای قلع و قمع آن‌ها به دست آورد و آن ترور ناموفق جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر، به دست یکی از اعضای اخوان المسلمین بود. دولت مصر افراد مرتبط با آن ترور و سید قطب را به خاطر مخالفت‌های شفاهی با سیاست‌های دولت، بازداشت و زندانی کرد و بالأخره در آگوست ۱۹۶۵ میلادی به اتهام توطئه برای سرنگونی دولت، محکوم به اعدام نمود، و در ۲۹ اوت ۱۹۶۶ میلادی این حکم به اجرا درآمد (ایمانی و همکاران، ۱۳۸۶: ص ۸۱).

مغنیه هم در تحریض و تشویق انقلابیون اهتمام دارد و به مناسبت‌های مختلف، ضمن حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه، خود را در کنار ایشان احساس کرده و از عملیات شهادت‌طلبانه فدائیان، تجلیل و تقدیر نموده و کار ایشان را ستوده است (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۹۲). وی در کتاب «من ذا و ذاک» در مورد جنبش‌های میهنی می‌گوید: «ما با هر حرکتی که برای برپایی یک زندگی سعادت‌مند، که در آن انسان از نادانی، فقر و بردگی، آزاد باشد، و عقل و اندیشه در آن استقلال یابد و هر کس احساس کند که آقای خودش است، تلاش کند، همراه هستیم» (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ص ۱۴). او در عمل به این عقیده بود که در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با آخرین سال زندگی مغنیه مصادف بود، کتابی با عنوان «الخمینی و الدوله الاسلامیه» در تأیید امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران نگاشت (کسار، ۱۳۷۸: ص ۵۱). بنابراین، دغدغه هر



دو متفکر، شعله‌ور نمودن آتش روحیه انقلابی مردم بود و در این راستا از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش پشتیبانی می‌نمودند.

### ۳-۴. مبارزه با صهیونیسم

سید قطب در تفسیر آیات مرتبط با یهود، اظهار می‌دارد که موضع یهودیان عصر موسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) به یهودیت متعصب امروزی یکسان است و بدین دلیل است که کلمات قرآن چنان زنده و جاندار است که گوئی هم‌اکنون با موقع امت مسلمان و موقع یهود در برابر آنان، روبرو بوده و از چگونگی روبرو شدن یهود با طرز فکر اسلامی و دعوت اسلامی در امروز و فردا، چنان سخن می‌گوید که از نحوه روبرو شدنش با آن در دیروز. گوئی این کلمات جاودانه، هشدار دم‌به‌دم و پیوسته‌ای است به امت مسلمان، در برابر دشمنانی که با گذشتگان او همان دشمنی‌ها و جنگ‌های به‌ظاهر گوناگون و در باطن یک‌جهتی را کرده‌اند که امروز با خود او می‌کنند (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۳، ص ۶۴). در همین مسأله، مغنیه با همه وجود صهیونیسم را در لبنان احساس کرده بود و لذا در برداشت‌های تفسیر خود نیز مبارزه با آنان را مورد تأکید قرار می‌داد (مغنیه، ۱۳۸۳: ص ۳۸۶).

### ۳-۵. معرفی اسلام رهایی‌بخش

سید قطب اسلام را یگانه دین رهایی‌بخش از مشکلات جوامع بشری می‌داند و معتقد است که هیچ نظامی غیر از نظام اسلام نمی‌تواند سعادت بشری را فراهم کند. وی همچنین معتقد است آینده در قلمرو اسلام خواهد بود (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۶، ص ۳۵۳۰).

مغنیه هم اسلام را بهترین راه برای رفاه و صلح مردم معرفی می‌کند و در ذیل آیه «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مانده: ۱۵) بعد از طرح پرسش می‌نویسد: «آیا طرفداران صلح و یا کسان دیگری که ندای افزایش تولید و تأمین رفاه برای همگان را سر می‌دهند، راهی بهتر و مفیدتر (برای بشر) از اسلام سراغ دارند (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴).

### ۳-۶. برقراری حکومت دینی

هر دو مفسر ضمن اینکه به آموزه‌های مترقی و سازنده اسلام اذعان دارند، معتقدند که این آموزه‌ها باید در جامعه عینیت یافته و اصولاً حاکمیتی براساس ارزش‌های اسلامی بنیان‌گذاری شود. سید قطب معتقد به نقش اسلام در تمام جنبه‌های حیات فردی، اجتماعی و سیاسی است و آن را برنامه‌ای می‌داند که با واقعیت زندگی سروکار دارد و اگر اسلام بخواهد نقش محوری خود را در این زمینه ایفا کند و عامل نجات شود، باید

حکومت کند (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۱۲۳). او با شجاعت مثال‌زدنی در آن جو اختناق ناصری می‌گوید که نخست یک جامعه اسلامی که در آن، قوانین و اصول اسلامی باشد، تشکیل دهید، آنگاه خواهید دید که اسلام چگونه حکومت خواهد کرد (همان، ۱۴۱۰ق: ص ۴۸). سید معتقد بود که تمامی لوازم یک زندگی سیاسی سعادت‌مندانه، به صورت مقرراتی متین و محکم، پیوسته و غیرقابل انفکاک، در برنامه دین اسلام گنجانیده شده (همان) و این دین تمامی جنبه‌های زندگی بشری را در بر گرفته است. اما یا از روی جهالت مردم و یا از روی عداوت، این عقیده نتوانسته است در عرصه سیاسی و بین‌المللی به‌طور کامل خود را نشان داده و به منصف ظهور برساند (همان: ص ۴۹).

همچنان‌که سید قطب در حسرت تحقق حاکمیت اسلامی به‌سر می‌برد، این گم‌شده مهم از آرزوهای مغنیه هم به‌شمار می‌رفت. او درمندان در مقدمه تفسیر «الکاشف» نوشت، غبار غربت از چهره اسلام زدوده نمی‌شود و چشمان پیامبر اکرم (ص) با بازگشت اسلام روشن نمی‌گردد، مگر به وسیله رهبری که همانند محمد (ص) باشد و اصحابی که همچون مهاجران و انصار باشند. البته برای خدا مشکل نیست که روزی وضعی را به وجود آورد که در آن، بار دیگر حکومت، آیین و اخلاق قرآن بازگردد؛ ولی وظیفه ما آن است که به اندازه توان خود تلاش کنیم و منتظر معجزه آسمانی نباشیم (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۴).

پس، مغنیه و سید قطب هر دو بنابر نگاه حداکثری به دین، بر لزوم دخالت و مدیریت دین در عرصه اجتماع، سیاست و حکومت، تحقق حاکمیت اسلامی، پیاده شدن تعالیم شریعت را مدنظر داشتند؛ چراکه از نظر آنها طبق تصریح قرآن مجید، اسلام دین کامل و جامع است و نیازهای دنیوی و اخروی بشر را تضمین می‌کند. مسلمانان با برخورداری از چنین گنجی سرشار، چرا باید مفتون مرام‌های غیروحیانی باشند که مصون از اشتباه نیست و ناکارآمدی آن برای همگان روشن شده است.

### ۳-۷. بازگشت به قرآن

در مسیر بازگشت به قرآن، سید قطب بر این باور است که همه آنچه عنوان فلسفه و منطق غربی یونانی و مجادلات بی‌ثمر در میان گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی است، فراموش گردد و با مراجعه به قرآن، همه قواعد و مفاهیم اندیشه عقیدتی اسلام مستقیماً از آن دریافت شود (سید قطب، ۲۰۰۲م: ص ۱۲).

مغنیه البته نه از باب مخالفت با فلسفه و منطق، اما در تفسیر آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)، روی آوردن به قرآن و عمل به رهنمودهای سازنده آن را برای نجات مسلمانان مورد تأکید قرار می‌دهد. از نظر مغنیه، فرهنگ قرآن آیینی است که از همه شایسته‌تر، سودمندتر و درست‌تر است. این واژه

دارای معنای عام و کلی است؛ یعنی شایسته‌تر در هر زمان و مکان، و شایسته‌تر در هر چیزی و شایسته‌تر برای هر انسانی بدون استثناء. مغنیه با توجه به نقش قرآن در فرهنگ‌سازی اعراب در صدر اسلام، یادآوری می‌کند که قرآن کریم با عقیده، آیین و سایر تعالیم خود و نیز روش زندگی صاحب این دعوت، یعنی حضرت محمد(ص) که زمین را پس از آن‌که از نادانی، کفر و تباهی پر شده بود، از دانش، ایمان، نیکی و عدالت پر کرد (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۴۳).

#### ۴. تفاوت‌های برداشت سیاسی سید قطب و محمدجواد مغنیه

سید قطب و مغنیه علی‌رغم داشتن اشتراکات زیاد، در اندیشه و عمل و در برداشت سیاسی با هم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت دیدگاه هم در حقیقت به اختلاف دیدگاه‌های شیعه و سنی برمی‌گردد. در ادامه، برخی از تفاوت دیدگاه‌های آنان در برداشت از قرآن کریم، اشاره می‌شود.

##### ۴-۱. حاکمیت دینی

سید قطب و مغنیه اگرچه در اصل ضرورت وجود حاکمیت اسلامی با هم متفق‌القول بودند، اما در رویکردها و بن‌مایه‌های آن اختلاف دارند. سید قطب ولایت و البیان امر را در طول ولایت خداوند متعال و پیامبر(ص) دانسته است (سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۴۲). این در حالی است که محمدجواد مغنیه برخلاف دیدگاه سید قطب و براساس تفکر شیعی، هر حاکمی را در طول حاکمیت الهی نمی‌داند. به نظر او بعد از پیامبر اکرم(ص)، سزاوارترین فرد برای حکومت، امامان معصوم هستند. در زمان غیبت امام زمان(عج) هم حاکمیت باید به فقهای جامع‌الشرایط که دارای ویژگی‌هایی همچون، اجتهاد، مدیریت، حسن تدبیر و آگاه به شرایط زمانه است، تفویض گردد. از نظر مغنیه، حاکم باید مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی داشته باشد (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۳۴). نظر او بر مبنای روایاتی است که در کتب روایی نقل شده، مانند آنچه از امام حسن عسکری(ع) نقل شده است: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» (حرّعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۸). مغنیه همچنین روایتی را که کلینی و طوسی از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند و به «مقبوله عمر بن حنظله» معروف است، مطرح می‌کند. در این روایت به بسط ید علمای دارای صلاحیت اشاره شده است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶).

بنابراین، محمدجواد مغنیه براساس تفکر شیعی و بر پایه نظریه‌های خویش، تئوری امامت و ولایت را

مبنای حاکمیت قرار داده و تلاش داشت تا نظریه خود را در جامعه پیاده کند. مغنیه با قدرت عقلی و قدرت نقادی خود، سعی می‌کرد دیدگاه‌های خود درباره حاکمیت را از دل کتاب و سنت درآورد و از آن دفاع کند. این در حالی است که سید قطب براساس نگرش اهل سنت، به تئوری خلافت اعتقاد داشت و با برداشت‌های شخصی و ذوقی خود آن را بازتعریف کرد و آن را در بین شاگردان و هم‌فکرانش، بخصوص در جمعیت اخوان‌المسلمین تفسیر و تحلیل نمود.

#### ۴-۲. جامعه جاهلی

از دیگر تفاوت‌های اندیشه سیاسی مغنیه و سید قطب، در خصوص به‌کارگیری عبارت جامعه جاهلی است. ابوالاعلی مودودی از متفکران پاکستانی، نخستین بار در کتاب «مصطلحات الاربعه» (اصطلاحات چهارگانه قرآن)، این موضوع را مطرح ساخت و سید از او اقتباس نمود. آن‌ها می‌گفتند: تمام جهان در جاهلیتی همانند جاهلیت پیش از اسلام، و بلکه وحشتناک‌تر از آن گرفتار است؛ هرچه در پیرامون ایشان است، همه جاهلیت بوده و برای اجرای برنامه حرکت اسلامی، باید خود را از تمام عوامل جاهلی مؤثر بر زندگی رهانید. حتی سید قطب معتقد بود، جامعه‌ای که افراد آن مسلمان باشند و نماز، روزه و حج به‌جا آورند، اما شریعت خدا به عنوان قانون در آنجا حاکم نباشد، جامعه اسلامی نخواهد بود و جامعه جاهلی محسوب می‌شود. وی معتقد بود، کلیه دستاوردهای قدیم و جدید فلسفه و نظام‌های اجتماعی، در قلمرو اندیشه جاهلی قرار می‌گیرد (مودودی، ۱۳۸۹: ص ۴۸؛ سید قطب، ۱۳۹۷: ج ۶، ص ۳۲۹).

وی این اصطلاح را از زمان قبل از اسلام گرفت و به همه زمان‌ها تعمیم و تسری داد. جاهلیت از دیدگاه سید قطب، تجسم انحراف از اسلام است، چه این انحراف پیش از اسلام انجام شده باشد، و چه پس از آن. او می‌گوید: ما امروز در جاهلیتی همانند جاهلیت زمان ظهور اسلام یا تاریک‌تر از آن قرار داریم. هرچه پیرامون ماست، جاهلیت است ... انگاره‌ها و عقاید مردم، عادات و سنت‌هایشان، منابع فرهنگ‌شان، هنرها و آداب‌شان، مقررات و قوانین‌شان، و حتی بسیاری از آنچه که ما فرهنگ اسلامی، منابع اسلامی، فلسفه اسلامی و اندیشه اسلامی به‌شمار می‌آوریم ... همگی از فرآورده‌های این جاهلیت است (سید قطب، ۱۴۱۰ق: ص ۹۰).

اما برخورد مغنیه با این واژه، از همان معنای لفظی عرفی و قرآنی آن تجاوز نمی‌کند و معنای واژه جاهلیت را همان باورهای قبل از اسلام می‌داند که رفتاری مغرورانه، جاهلانه و خودسرانه داشتند و در برابر قدرت الهی متکبرانه برخورد می‌کردند. آن‌ها انتقاد می‌کرده‌اند که وی در تفسیر آیه «يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»

(آل عمران: ۱۵۴)، می‌نویسد: «هرکس از رحمت خدا ناامید شود و یا گمان کند که خدا کاری را انجام داده که نباید انجام می‌گرفت، به خداوند گمان نابخردانه برده است. از جمله این افراد کسانی هستند که در روز اُحد گفتند، حتماً باید در جنگ پیروز شوند و بر خدا واجب است براساس وعده‌اش، بدون هیچ قید و شرطی، دین خود و پیروانش را یاری کند» (مغنیه، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۹۹). پس جاهلیت در اینجا به معنی سوءظن به خدا تعبیر شده است.

اما موضوع مهم و نکته شایان توجهی که مغنیه مطرح می‌کند و سید قطب به آن نپرداخته است، ارتباط امامت با مفهوم جاهلیت است. مغنیه با توجه به نگرش شیعی که داشته، و براساس برخی روایات، نشناختن امام را به جاهلیت تعبیر نموده است. چنانچه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، «هر فردی که بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۷۶). بنابراین، اگر کسی امام زمان خود را نشناسد و از فرامین او فرمان نبرد، به مرگ جاهلی از دنیا می‌رود. البته این روایت با جزئیاتی اندک، در منابع روایی اهل سنت آمده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۱۷۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۷۷). اما آنان از این روایت ضرورت شناخت و اطاعت از امام را برداشت نمی‌کنند، بلکه صرفاً به ارتباط مردم با حاکم و ضرورت بیعت با او محدود می‌نمایند، چه این حاکم واجد شرایط باشد یا نه.

بنابراین معلوم می‌شود جاهلیتی که سید قطب جعل کرده، از برداشت‌های ذوقی خود او بوده است. در حالی که مغنیه از معنایی که قرآن برای جاهلیت نموده، فراتر نرفته و مثل سید قطب، حکم به جاهلیت همه جوامع نداده است.

#### ۴-۳. تأثیرگذاری بر جنبش‌ها

تفاوت دیگری که این دو اندیشمند با هم دارند، در نوع و مقدار تأثیرگذاری در انقلابات سیاسی بود. بدون شک سهم سید قطب در این موضوع بیشتر است. وی تأثیر شگرفی در ایجاد و شروع جنبش‌های آزادی‌خواهانه بعد از خود نهاد. گرچه سید قطب هیچ‌گاه شاهد تحقق آرزوهای خود که در آثارش ترسیم کرده بود و جانش را بر آن نهاده بود، نشد؛ اما ثمره تلاش بی‌وقفه و از خودگذشتگی او به بار نشست و هم‌فکران اخوان‌المسلمینی او نزدیک به یک سال در مصر و در زمان محمد مرسی، زمام امور را در دست گرفتند، هر چند که حاکمیت آنها دولت مستعجل بود و دیری نپایید. تفکر و آثار سید قطب توانست انقلابیون را تغذیه فکری نماید، به همین دلیل برخی از کتاب‌های او قبل از انقلاب و اوایل انقلاب، در ایران طرفدارانی داشت.

البته در چند دهه اخیر، مهم‌ترین اثرگذاری او بر جنبش‌ها و گروه‌های جهادی بود که برخی از آنها از اندیشه سید قطب خارج شدند و سر از تکفیر و کشتار مسلمانان درآوردند؛ اما به هر حال سید بر این گروه‌ها، جنبش‌ها، و احزاب انقلابی اثرگذار بود.

سید قطب برخلاف مغنیه، جامعه و افکار عمومی مسلمانان را به خروش آورد و با زبان رسا و با شجاعت مثال‌زدنی، اهدافش را بر ملاً نمود. او ویژگی‌ها و شاخصه‌های لازم برای به حرکت درآوردن و خروشان کردن مردم و به وجود آوردن انقلاب را داشت. چیزی که در مغنیه با همه عظمت روحی و صلاحیت‌های علمی و احاطه و تسلطش بر علوم اسلامی، نمی‌بینیم. مغنیه هم شجاع بود و ترس در او راه نداشت، اما تهور و بی‌باکی سید قطب را فارغ از درست یا غلط بودن، نداشت. رویکرد مغنیه در گروه‌های جهادی لبنان و فلسطین علیه اسرائیل، حضوری پررنگ یافت.

#### ۴-۴. بینش‌ها و برداشت‌های تفسیری

سید قطب یک ویژگی منحصربه‌فردی داشت و آن اینکه دارای گفتمان سیاسی مستقل و خاص خودش بود. او تفکر احیاء‌گرانه داشت، و نظریه‌پرداز بود. وی پشتوانه علمی جنبش‌های انقلابی و اصلاحی در اواسط قرن بیستم محسوب می‌شود که از مرزهای یک کشور پا را فراتر گذاشت. به نظر می‌رسد، سید قطب دارای اندیشه سیاسی مستقلی بود و رویکردی مخصوص به خود در جهان‌بینی اسلام داشت و آن را با تفکرات انقلابی ممزوج نمود و شیوه نوینی برای مبارزه طراحی کرد و از آن دفاع نمود. او به ایجاد حکومت الهی براساس برداشتی که از تعالیم اسلام داشت، فکر می‌کرد و می‌خواست با مبارزه و استعمارستیزی به اهدافش دست یازد، این باورها همه در روش‌ها و برداشت‌های تفسیری او اثر گذاشت.

این در حالی است که مغنیه با تعمیق اندیشه‌ها و مطالعات خود و یافتن سرمایه‌های علمی که در حوزه‌های نجف و لبنان به دست آورده بود، به تفسیر قرآن روی آورد. او با دیدن واقعیت‌های جامعه مسلمانان و کشور لبنان، به اشاعه و تبلیغ اسلام روی آورد و با تألیف آثار متعددی، خلأ علمی را در آن دیار جبران کرد. تفسیر «الکاشف» وی تفسیری قوی و متقن و مستند است و اصول تفکر شیعی را با رویکردی پرسش‌گرانه و هدایت‌جویانه معرفی کرده است. تفسیر او ممتاز و نسبتاً متفاوت است، ولی از طراحی الگوی مبارزه با استکبار و منشور تحقق حاکمیت اسلامی و دستورالعملی برای انقلابیون خالی است. به اعتقاد پژوهش حاضر، سطح علمی و تفسیری و روش تفسیری «الکاشف»، بالاتر از «فی‌ظلال» است. مغنیه در این تفسیر به دنبال دست یافتن به حقیقت دین اسلام و تفکر ناب شیعی است. بنابراین، با تکمیل دروس و علوم حوزوی،

اعم از فقه، اصول، تفسیر، فلسفه و عرفان، به نوشتن تفسیر همت گماشت. این در حالی است که سید قطب سعی دارد تفسیر خود را براساس واقعیت‌ها تنظیم کند. بنابراین، دروس اسلامی را با شک و تردید نگاه می‌کند و به سراغ فلسفه که دانشی انتزاعی است، نمی‌رود و آن را که درگیر واقعیت‌های سیاسی نیست، بر نمی‌تابد. سید قطب بیشتر به دنبال واقعیت بود تا حقیقت؛ و توجهش به بخش انقلابی و ایدئولوژی دین بود. اما مغنیه آنقدر که به دنبال تولید علم و فرهنگ اسلامی بود، دنبال ایدئولوژی نبود که بتواند تحولات گسترده سیاسی را رقم بزند.

اگر شرایط سیاسی آن روز مصر و دغدغه‌های مسلمانان در آن دوران را مورد توجه قرار دهیم، شاید به این باور برسیم که سید قطب این نوع تفکر را برای به جریان انداختن و حرکت دادن مردم در مشارکت سیاسی ترجیح می‌داده است. به بیان دیگر، شاید سید قطب با دیدن وضعیت جامعه خود، این نوع نگاه کردن به دین، یعنی بخشی دیدن را انتخاب کرده است و این یکی از وجوه تمایز بین نگرش سید قطب و مغنیه می‌باشد که مغنیه دین را به صورت جامع می‌دیده و در همه بخش‌های آن درس خواند و درس داد. این در حالی است که سید قطب اصرار در خوانش جنبه ایدئولوژی دین، آن هم با رویکرد عمل‌گرایانه و انقلابی دارد. سید قطب بیشتر به صحنه و ملاحظات سیاسی عنایت داشت، ولی مغنیه با اصالت دادن به کلیت دین می‌خواست سیمای واقعی دین را بشناساند و دامن آن را از همه انحرافات و بدعت‌ها، در حد بضاعت و مقدرات خود منزّه نماید.

در یک نگاه بدبینانه می‌توان گفت که نگاه سید قطب به دین، تقریباً ابزاری است. قرائتی در زندگی وی وجود دارد که این نکته را تقویت می‌کند. او در دو دهه آخر عمرش به سراغ مباحث دینی رفته و بیشترین تلاشش در زمینه ادبیات و شعر و نقد ادبی بوده است. بنابراین، اطلاعات اسلامی او از تعمیق مطلوبی برخوردار نیست. ولی این تردیدها در زندگی علمی مغنیه متصور نیست.

پس، این دو متفکر در موضوعات پیش گفته با هم اختلاف دارند، اما در دو قطب و در مقابل هم نبودند. آن‌ها دو متفکر بودند و لزومی ندارد که هر دو، فکر یکسانی داشته باشند و اساساً دو متفکر هم‌فکر خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد. هر دو مصلح سیاسی بودند؛ با این تفاوت که حد اصلاحی سید قطب بیشتر بود و مثل مغنیه محتاط نبود.

## ۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور مقایسه نظریات سیاسی سید قطب در تفسیر «فی ظلال» و مغنیه در تفسیر

«الکاشف» انجام شد. نتایج حاکی از آن است که این دو مفسر بزرگ، با اندیشه‌های خود در تفسیر قرآن، به روشنگری و تبیین معارف قرآنی پرداخته‌اند و توانسته‌اند تحولی شگرف در افکار عمومی مسلمانان به وجود آورند و به جنب‌وجوش و احساس مسئولیت و تعهد سیاسی مسلمانان اهتمام ورزند و در این راستا به‌طور طبیعی دارای اشتراکات و اختلافاتی با هم هستند. در طیف اشتراکات معلوم شد که هدف و استراتژی هر دو، یکی بود؛ اما شیوه‌ها و تاکتیک‌ها، با هم اختلاف جزئی دارد. مغنیه به استحکام بنیه اعتقادی و سیاسی جامعه مسلمانان حساسیت داشت. بنابراین، با درس خواندن در حوزه‌های علمیه لبنان و نجف، خود را از لحاظ علمی برجسته کرد و از طریق تألیف کتاب و تعلیم شاگردان، به روشنگری و تبیین ترفندها و شگردهای دشمن پرداخت و خوراک فکری و علمی را برای افراد مهیاء ساخت و دسیسه‌های دشمنان را به‌طور علمی و متقن برملا ساخت.

سید قطب اما شیوه تقریباً متفاوتی را در پیش گرفت. جامعه متلاطم مصر تشنه افکار روشنفکر انقلابی و شجاع و متهوری مثل او بود. او دید که برای به جریان انداختن ظرفیت مسلمانان، باید قرائت جدید و نوین و گفتمان انقلابی را برگزیند، تا بتواند موج ایجاد کند و سیل به راه اندازد. این بود که بی‌محابا وارد صحنه شد و چون می‌دید که دگرگونی بنیادی در جامعه، نیاز به تشکیلاتی منسجم دارد تا بتواند افکار عمومی را مدیریت و سازماندهی کند، به جمعیت اخوان المسلمین پیوست و بعد از درگذشت حسن البنا، مؤسس نامدار آن، عملاً سگان هدایت جمعیت را به عهده گرفت. سید قطب برای تحول در جنبش‌های فکری، آمادگی لازم را داشت و قابلیت‌های فکری و اندیشه‌ای خود را ارتقاء داده بود و با تألیف کتب و مقالات متعدد می‌توانست به‌خوبی اعتقادات افراد را تقویت نماید. سید فساد و جاه‌طلبی و سکولاریزم دولت مستقر مصر را برنمی‌تافت و با آن به چالش پرداخت و زمانی که آنها افکار تند و آتشین سید را برخلاف منافع خود دیدند، مظلومانه او را به دار مجازات آویختند. با دقت در فراز و نشیب‌های زندگی هر دو مفسر درمی‌یابیم که آنها میوه و محصول نگرش‌های محیط پیرامون خود و نماینده‌ای از این نگرش‌ها بودند. آن‌ها وجدان بیدار عصر خود بوده و تعهد سیاسی‌والایی داشتند.



## منابع

### قرآن کریم.

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۲). پیشگامان بیداری اسلامی در مصر. معرفت، شماره ۱۵۱.
- ایمانی، مریم؛ خطی دیزآبادی، زینب (۱۳۸۶). نقد و بررسی آرای سید قطب در مورد آیات نازل در شأن ائمه. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۴(۷).
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *المُسْتَدْرَك عَلَى الصَّحِيحِينَ*. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
- حجتی کرمانی، علی، (۱۳۸۸). *لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید مصطفی چمران*. تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعه*. محقق: محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ج ۲۷.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات، ج ۲.
- رضایی، محمدعلی (۱۳۸۵). *منطق تفسیر قرآن (۲)*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین، ج ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی، ج ۱.
- طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۲ق). *تهذیب الاحکام*. نجف: چاپ حسن موسوی خراسان، ج ۶.
- قطب، سید (۱۳۹۷). *فی ظلال القرآن*. مترجم: مصطفی خرم‌دل. نشر احسان، چاپ چهارم، ج ۶-۷، ۱-۴.
- قطب، سید (۱۴۱۰ق). *معالم فی الطریق*. قاهره: دارالشروق.
- قطب، سید (۲۰۰۲م). *خصائص التصور الاسلامی و مقوماته*. قاهره: دارالشروق.
- کوپل، ژیل (۱۳۶۶). *پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر*. ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.
- کسار، جوادعلی (۱۳۷۸). *محمدجواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر*. قم: نشر صادقین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسین (۱۴۲۲ق). *الجامع الصحیح*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۳.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳). *تجارب*. قم: انوارالهدی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۵). *الکاشف*. ترجمه موسی دانش. قم: بوستان کتاب، ج ۵، ۱-۳.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *من ذا و ذاک*. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- مودودی، ابوالاعلی (۱۳۸۹). *اصطلاحات چهارگانه در قرآن*. ترجمه سامان یوسفی نژاد. تهران: نشر احسان.
- میراحمدی، منصور؛ مهربان، احمد (۱۳۸۷). *ایدئولوژی سید قطب و اسلام رادیکال*. پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۳.